

تاریخ مظلومیت و مظلومیت تاریخی

معرفی و نقدی بر کتاب سلطنت علم و دولت فقر

محمدعلی جاودان

ابوالحسنی، علی (مترجم) سلطنت علم و دولت فقر.
قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴

ما در تاریخ فرهنگی و سیاسی مان با دو دوره بسیار حساس اما پر از انحراف و حذف و دروغ و مشکل در فهم روبه‌رو هستیم، و این هر دو در سرنوشت ما تأثیر فراوان داشته و دارند.

۱) اولین دوره، دوره صدر اسلام است که به هر سویی روی بیاوریم کمابیش به این مشکلات و موانع برخورد خواهیم کرد، و به دست آوردن واقعیات سره تاریخ آن دوره به اهلیتها و خبروینهای فراوان و حوصله و پشتکار بسیار نیازمند است.^۱

۲) دوره دوم دوره معاصر است که با حضور دولتهای استعمارگر غربی در سیاست و قدرت جهانی شروع می‌شود. حضور اقتصادی و نظامی و سیاسی غرب، از عصر فعالیت پرتغالیان^۲ در این صحنه، تا عصر جانشینان آنها، یعنی هلندیان و انگلیسیان و نیز

۱. برای آشنایی با گوشه‌ای از این تحریفات و دروغها مراجعه کنید به: عبدالله بن سبا و اساطیر انجری المجلد الاول و الثاني، ج ششم، ۱۴۱۳ه که تحت عنوان افسانه ابن سبا به فارسی ترجمه شده و نیز خمسون و مائة صحابی مختلف الجزء الاول و الثاني، ج ششم، ۱۴۱۴ه تألیف استاد علامه سید مرتضی العسکری، که تحت عنوان صد و پنجاه صحابی ساختگی به فارسی ترجمه شده است و نیز الصحيح من سيرة النبي الاعظم ج ۱، بیروت، تألیف استاد سید جعفر مرتضی العاملی و همچنین نگاه کنید به دو مقاله: «مسکویه رازی و کتاب تجارب الامم»، کیهان فرهنگی، س ۵، ش ۱، ص ۱۵ تا ۱۹ و «ابن هشام و سيرة اوه»، آئینه پژوهش، س ۲، ش ۵، ص ۳۱ تا ۵۱ از همین قلم.

۲. پرتغالیان اولین غارتگرانی هستند که به خلیج فارس و اقیانوس هند آمده‌اند مراجعه کنید به: ایران در عصر صفویه، راجر سیوری، ترجمه احمد صهبا ص ۹۱، تفصیل آمدن پرتغالیان به اقیانوس هند و خلیج فارس را

بالاخره آمریکاییان در این اواخر، دخالت ایشان را در فرهنگ و فکر و اندیشه کشورهای زیر سلطه، بر آنها فرض و لازم کرده است، و به همین دلیل بخشهای مختلف شرق شناسی در دانشگاهها و مجامع علمی غرب پدید آمده و همه رشته‌های آن، به شدت از سیاست و اهداف دور و نزدیک آن تأثیر پذیرفته‌اند.^۲

ما در تاریخ ایران با تحقیقات غربی در مورد سلجوقیان و غزنویان یا چیزهایی شبیه به این برخورد می‌کنیم که با اینکه در مجموعه فرهنگ اقوام زیر سلطه قرار می‌گیرند و همه این مجموعه باید برای سلطه‌گران شناخته باشد اما عرصه اعمال غرض در آنها وسعت کمتری دارد. ولی در چند قرن اخیر همانطور که ما با حضور عینی و ملموس غرب، با همه توان نظامی در شرق روبرو هستیم دخالت همه جانبه در فرهنگ و تاریخ را نیز شاهد می‌باشیم، و متأسفانه این دخالت به ویژه در دوره تاریخی مورد اشاره بسیار چشمگیر بوده است.

از بیگانگان که بگذریم، برخی از نویسندگان و شیفتگان فرهنگ غربی نیز برای ما کمتر مشکل ساز نبوده‌اند، و داستان دخالت‌های تخریب‌گرانه اینها در فرهنگ بومی ناشناخته‌تر مانده و نفوذی عمیق‌تر یافته است، و تفصیل آن سری دراز خواهد یافت. این هردو دسته در عین حفظ آب و رنگ ظاهری تحقیق و بی‌طرفی علمی، در کار تخریب همکاری می‌کردند، و بسیاری از مقدسات و اصول فرهنگی و سنت‌های دینی و ملی دست و پاگیر برای استعمار را مورد هجوم قرار داده‌اند.

حوادثی همچون قرارداد رویتر^۴ و واقعه رژی^۵ و جریان مشروطیت و قرارداد وثوق‌الدوله و افرادی چون میرزای شیرازی و شیخ شهید نوری و سید جمال اسدآبادی و میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی و کاشانی و مصدق و بسیاری دیگر از اینگونه

→ در: زندگانی شاه‌عباس اول، تألیف نصرالله فلسفی. (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۴)، ج ۴ ص ۱۴۳ تا ۲۳۴. و روابط سیاسی ایران و اروپا، تألیف دکتر عبدالحسین نوایی؛ ص ۱ تا ۴۴، ج تهران ۱۳۷۲، و سیاست خارجی ایران در دوران صفویه، نصرالله فلسفی، ص ۱۰ تا ۲۷، ج ۱۳۲۲ ملاحظه کنید.

۳. این اتهام بی‌دلیل نیست. از جمله نگاه کنید به مقدمه کتاب متفکران اسلام، نوشته خاورشناس مشهور فرانسوی، بارون کارادوو، او می‌نویسد: «فرانسه اینک مالک امپراطوری اسلامی عظیمی است. باید ملت‌هایی را که بر آنها فرمان می‌راند یا نفوذ دارد نیک بشناسد. لازم است که از روحیه و گذشته و اعتقاد غرایز عمیق و افتخارات باستانی ایشان آگاه باشد.» ترجمه احمد آرام، (تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، ج ۲، ص ۵.

۴. تمجید و تجلیل میرزا حسین‌خان سپهسالار بانی قرارداد اسارت باروینیان کن رویتر را با عناوینی چون: «سفیر تجددطلب» و «وزیر اصلاحگر» و «ترتیب یافته» و امثال اینها در کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار نوشته فریدون آدمیت (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱) ببینید.

۵. از جمله قیام مردمی علیه امتیازنامه رژی را شورش نام گذارده تازه آن را هم نتیجه کارهای روشنفکران دانسته‌اند. مراجعه کنید به: شورش بر امتیازنامه رژی نوشته فریدون آدمیت (تهران، پیام، ۱۳۶۰)

امور و اشخاص مورد ترکنازی فرهنگی اینهاست.

البته در مورد غربیان، ریشه مسئله روشن است، و به ویژه در گذشته جهت بسیاری از کارها و تحقیقات آنها مقابله و معارضه مستقیم با اسلام و مسلمین و استحاله فرهنگی شرق،^۶ و باز کردن راه برای غارت اقتصادی بوده است. اما شاگردان یا همناهای شرقی و ایرانی اینها دانسته یا ندانسته در همین راه قدم برداشته‌اند و به همان اهداف کمک کرده‌اند. آنان یک اشکال و عیب بزرگ دیگر نیز دارند، و آن اینکه میراث‌خوار رقابت و برخورد میان متجددان، دین و عالمان دینی^۷ هستند.

دوران مشروطیت از مهمترین بخشهای این دوره است، و کتابهایی که به ظاهر اصلی‌ترین مأخذ هستند تا جدیدترین تحقیقات ایرانی و غربی از مشکلات اساسی خالی نیستند، و حتی بعضی از این نوشته‌ها تجسمی از غرض و عداوت می‌باشند.

تاریخ بیداری ایرانیان^۸ نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی و واقعات اتفاقیه روزگار^۹ نوشته محمدمهدی شریف کاشانی و حیات یحیی نوشته میرزا یحیی دولت‌آبادی و خاطرات کلنل کاساکوفسکی نوشته فرمانده روسی قزاقان و تاریخ مشروطیت و تاریخ هجده ساله آذربایجان نوشته احمد کسروی و تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نوشته مهدی ملکزاده دم‌دستی‌ترین این گونه کتابهاست. نوشته‌های دیگران از روس عصر تزاری تاروس دوره کمونیستی تا اروپاییان و آمریکاییان اغلب در این رشته و بر این منوالند، و البته کم و بیش نیز دارند.

* * *

کتاب ممتع سلطنت علم و دولت فقر از این نمونه کارهای لازمی است که برای مقابله با این تحریفات تألیف شده است، و اگر با تأمل و پشتکار لازم ادامه یابد مجموعه «بازنگری و بازنگاری تاریخ مشروطیت» سرانجامی روشن خواهد یافت، و حداقل «ما» برای خودمان تاریخ مشروطه‌ای مبتنی بر سنت تاریخی اصیل و دست ناخورده بخش

۶. از جمله بنگرید به مجموعه عظیم کارهای اخاورشناس مشهور فرانسوی لویی ماسینیون برای اثبات و ترویج تصوف حلولی در ضمن تحقیق در مورد حلاج، یا کوشش او برای تغییر خط و زبان ایرانیان و اعراب (نگاه کنید به: التبشیر و الاستعمار، تألیف الدكتور عمر فروخ والدكتور مصطفى خالدی، ص ۸۳ و ۲۲۴، ج بیروت ۱۹۷۳، و نیز مقاله: «مبنوی و محیط»، نوشته سید محمد محیط طباطبایی، مجله آینده، سال ششم، ش ۵ و ۶، ص ۳۶۱).

۷. در این زمینه به عنوان نمونه: تاریخ مشروطیت، نوشته تقی‌زاده، مجله یغما سال چهاردهم و کتاب حیات یحیی نوشته یحیی دولت‌آبادی، چهار جلد (تهران، فردوسی و عطار، ۱۳۶۲).

۸. این کتاب اولین بار در زمان حیات مؤلف با چاپ سنگی به طبع رسید بعد در سال ۱۳۳۲ چاپ دوم آن نشر شد. بعد از آن هم به همت علی‌اکبر سعیدی سیرجانی در سال ۱۳۴۶ با این مشخصات (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶) به چاپ تازه رسید.

۹. این کتاب در سال ۱۳۶۲ زیر نظر منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان توسط نشر تاریخ در مجموعه متون و اسناد تاریخی انتشار یافته است.

اصلی ملت ایران^{۱۰} خواهیم داشت.

کتاب یادشده، سیری در زندگانی و افکار و مجاهدات آیت‌الله آخوند ملاقربانعلی زنجانی رضوان‌الله علیه معروف به «حجة الاسلام» از زعما و مراجع بزرگ دینی عصر مشروطه است این مرد بزرگ همچون آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری شهید، از برجسته‌ترین و پایدارترین مخالفان مشروطه غربی بوده و تا پای جان نیز بر این راه استوار مانده است.

این کتاب در دو جلد طرح‌ریزی شده است، و ما اینک جلد اول آن را در دست داریم. این جلد از یک پیشگفتار و ده بخش و شش ضمیمه تشکیل شده است که ضمیمه اول مربوط به بخش اول و ضمیمه دوم مربوط به بخش سوم و ضمیمه سوم مربوط به بخش چهارم و سه ضمیمه بعد مربوط به بخش نهم است. بخش اول کتاب از زندگانی «حجة الاسلام» از تولد تا بازگشت از نجف اشرف به زنجان سخن می‌گوید. بخش دوم در مورد مقامات علمی و بخش سوم در مراتب روحی و معنوی ایشان است. در بخش چهارم از چگونگی درس و فتوای آخوند و از کیفیت قضاوت و نحوه برخورد ایشان با مسائل اجتماعی که همیشه در عین حفظ حقیقت، به رعایت مصالح عالیه کشور و ملت نیز می‌اندیشیده است، بحث به میان می‌آید. در این بخش ضمیمه مهمی در حدود نود صفحه اضافه شده که از چگونگی درگیری آیت‌الله آخوند ملاقربانعلی زنجانی (ره) با وزیر همایون حاکم زنجان پرده برمی‌دارد. مسئله‌ای که بدست مغرضان به صورت کاملاً وارونه‌ای درآمده و به همراهی یک مجموعه از جعل و تحریف در پاره‌ای از تواریخ متأخر آمده است.^{۱۱} این ضمیمه جزء مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین مباحث این مجلد از کتاب می‌باشد. در بخش پنجم از اطرافیان و معتمدان و کارگزاران حجة الاسلام و در بخش ششم از بستگان و در بخش هفتم از سیما و در بخش هشتم از تصنیفات و تقریرات درسهای ایشان بحث می‌شود. در بخش نهم که خود بخش بسیار مهمی است از توثیق روایات و منابع عمده شرح حال حجة الاسلام و بخش از تاریخ عصر اخیر زنجان سخن به میان می‌آید که بخشی دراز دامان و پر از اطلاعات گوناگون است.

بی‌گمان کتاب سلطنت علم و دولت فقر نوشته آقای علی ابوالحسنی (مندرج) از جنبه‌های قوت و جهات مثبت بسیاری برخوردار است که ما در اینجا به چند جنبه مهمتر آن

۱۰. ما در اینجا ملت ایران را به دو بخش اصلی مردم و اقلیت فرنگی‌مآب که در اصطلاح روشنفکر نامیده می‌شوند تقسیم کرده‌ایم، و معتقدیم آنچه تا بحال در مورد مشروطه نوشته شده و نشر گردیده اغلب به وسیله همین‌گونه کسان به قلم درآمده و از دروغ یا تحریف یا کتمان خالی نیست.

۱۱. به عنوان نمونه نگاه کنید: به کتاب پرحجم اما غرض‌آلود مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، (تهران، زوار، ۱۳۲۷-۱۳۵۱) ج ۴، ص ۱۷۴.

سلطنتِ علم و دولتِ فقر

سیری در زندگانی، افکار و مجاهدات صحابه الاسلام
سلا قربانی، سلا قربانی، سلا قربانی
از زحمای نهضت مشروطه در عصر مشروطه

پژوهشگاه علوم و فنون اوقات فریبگی

پرتالی ایوان حسینی (مترجم)

اشارتی خواهیم داشت، و البته جنبه‌های قابل تأمل و نقدی نیز در کتاب دیده می‌شود که ناگزیر هستیم به آنها نظری بیافکنیم، تا در پرتو این شناختها خواننده گرامی بتواند کتاب را از نظر گاهی روشن تر و استوارتر مطالعه کند.

۱) لزوم پرداختن به شخصیت حجة الاسلام آخوند ملا قربانعلی زنجان

حضور بسیار وسیع و جدی «حجة الاسلام» در جریان مشروطیت آنچنان است که کمتر کتابی در این زمینه می‌توان یافت که تا حدودی به نقش ایشان توجهی نکرده باشد. اما اغلب اینگونه مأخذ یا به گناه پنهان‌کاری گرفتارند یا بدتر از آن، در حمله‌ها و تهمت‌پر اکنی‌های ناجوانمردانه‌ای که در طول یک قرن اخیر در زمینه علمای مخالف مشروطه وجود داشته شرکت و دخالت کرده‌اند این از عواملی است که بررسی ابعاد مختلف وجودی ایشان را لزوم می‌بخشد. در لیبک به این ندا اولین قدم را کتاب خط سوم در انقلاب مشروطیت با پرداختن انحصاری به این موضوع مهم برداشت؛ اما هنوز جوانب مهم و ناشناخته‌ای از این شخصیت وجود دارد که تحقیق‌ها و بررسیهای بیشتری را طلب می‌کند؛ لذا قدمی که کتاب سلطنت علم و دولت فقر در این راه نهاد، قدمی مغتنم و لازم بود. مؤلف برای جمع‌آوری و تحقیق مطالب این کتاب، مدتی بس دراز بسرآورده و مأخذ کتبی و شفاهی معتبر و فراوانی را مورد استناد و استفاده قرار داده است، و ایندو در آسیاب شناخت صحیح از روحانیت اصیل شیعه به هم درآمیخته شده و معجونی شفافبخش و کارآمد بدست داده است؛ بدین ترتیب ابعاد تازه‌ای از شخصیت آخوند مورد بررسی قرار گرفته و احوال ایشان و حوادث مرتبط با شخصیت و شخص ایشان با معیارهای تازه‌ای مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

مؤلف می‌نویسد: «تا آنجا که صاحب این قلم مطلع است در باب زندگی، افکار و مجاهدات حجة الاسلام زنجان - همچون غالب شهیدان مشروعه - تاکنون کتابی مستقل و مکفی به رشته طبع در نیامده است.^{۱۲} در این زمینه ... در خلال پاره‌ای از کتب تراجم و غیره، و عمدتاً به قلم بزرگان دین، اشاراتی به شرح حال آن مرد بزرگ می‌بینیم که البته کامل و کافی نیست» و از اینجاست که بسیار لازم است «پس از گذشت هشتاد و اندسال از خاموشی آن شمع تابان، شرحی مستوفی از محاسن احوال و مکارم اخلاق وی تقدیم نسل حاضر گردد، نسلی که بداند یا نداند در آنچه دارد سخت وامدار «جهاد فی‌الله» چنین بزرگانی است.» «این بنده چند سالی است که در پی احساس این خلاء، به

۱۲. در اینجا مؤلف اشاره به مقاله آقای شکوری و کتاب مفصل ایشان به نام خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران (زنجان، اداره کل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی زنجان، ۱۳۷۱) می‌کند که پیش از کتاب سلطنت علم در سال ۱۳۷۱ نشر شده است.

عنوان جزیی از کار «بازنگری و بازنگاری تاریخ مشروطه» به تدوین زندگینامه‌ای تحلیلی از حجة الاسلام ملاقربانعلی پرداخته و حاصل کار درخصوص «حجة الاسلام» یک کتاب دو جلدی شده است که جلد اول یعنی دفتر حاضر - به شرح زندگانی آن مرد بزرگ (از آغاز تولد تا صدر مشروطه) و تبیین مقام اعلاى علمى، اخلاقى و اجتماعى وی و... اختصاص دارد، و جلد دوم نیز به‌طور مبسوط، رویدادهای عصر مشروطه و مواضع حجة الاسلام در قبال آن پدیده نوظهور و پرجنجال را از صدر مشروطه تا لحظه مرگ در تبعید باز می‌گوید.^{۱۳}

۲) اسناد و منابع معتبر و تازه یاب

به دست آوردن منابع کافی و معتبر، وظیفه اول یک مورخ و محقق مسائل تاریخی است؛^{۱۴} اما چنانکه دیدیم منابع و مصادر تاریخ عصر مشروطه که اینک متأسفانه به صورت منابع به اصطلاح «مرجع» در آمده‌اند، اغلب از مشکل تحریف و کتمان رنجورند، و مراجعه به آنها چیزی علاوه بر آنچه تاکنون بوده بدست نمی‌دهد. بنابراین توجه بسیار خوب و عمل درستی که در کتاب سلطنت علم و... انجام گرفته توجه به این مسئله بسیار مهم است که ما هنوز امکان دست یافتن به منابع معتبر تاریخ مشروطه را داریم راویان موثق بی‌واسطه و حداکثر با یک واسطه هنوز در میان ما کم نیستند؛ اما اگر کوتاهی کنیم در فاصله یک تا دو دهه دیگر همه یا اکثر اینها از دست خواهند رفت، و با تکیه به این منبع بسیار مهم می‌توان کجی‌ها و انحرافات و کمبودهای تواریخی چون تاریخ بیداری ایرانیان و تاریخ مشروطه ایران کسروی و ملکراده و امثال اینها را اصلاح و جبران کرد. این توجه میمون و مبارک، خوشبختانه در کتاب خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران نیز وجود دارد. در کتاب مورد بحث ما، علاوه بر آنچه از منابع دست اول کتاب خط سوم به دست آمده یک سلسله منابع منخطوط و شفاهی معتبر و اسناد و نامه‌ها مورد استناد قرار گرفته‌اند که براساس آنها بینش معمولی و رسمی و محرف در زمینه مرحوم «حجة الاسلام» و حوادث مربوط به ایشان از جمله حادثه وزیر همایون و حادثه عظیم‌زاده شکل دیگری گرفته و برخورد مرحوم آخوند (ره) با مسائل مشروطه صورت و تفسیر راستین خود را بازیافته است.

مؤلف خود در ابتدای بخش نهم که عنوان «توثیق روایت» دارد می‌نویسد: «در تدوین زندگینامه حجة الاسلام زنجانی، گذشته از منابع چاپ شده‌ای که فهرست تفصیلی آن در

۱۳. سلطنت علم و دولت فقر / ۱۳ تا ۱۵.

۱۴. تفصیل این بحث را در عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو (تهران: امیرکبیر، سال نشر؟) صص ۱۳۸ تا ۱۴۴ ببینید.

پایان جلد دوم خواهد آمد، از افادات شفاهی و نیز آثار مخطوط و چاپ نشده برخی از محققان و مطلعان خبیر و امین سود جسته‌ایم که نام هر یک در آغاز نقل مطالب آنان آمده است.^{۱۵} آنگاه به ذکر مهمترین این منابع اطلاعاتی می‌پردازند. شبیه به این سخن را در مقدمه کتاب هم می‌خوانیم.

۳) داوری در تاریخ

کسانی از اهل نظر معتقدند که قضاوت و داوری در تاریخ و درباره شخصیت‌های تاریخی، وظیفه یک مورخ نیست، و مورخ باید با کمال بی‌طرفی و عینی‌نگری، حقایق را در کنار هم قرار داده و واقعیت را آنطور که بوده یا حداقل نزدیک به آنچه اتفاق افتاده ترسیم کند.

اما ما معتقدیم اگر مورخ بدون نادیده انگاشتن و حذف حقایق تاریخی، آنها را آنطور که بوده و اتفاق افتاده در کنار هم بنشانند، و بی‌کتمان و تحریف از آن تصویر بسازد تصویری روشن و بی‌ابهام، که در مرحله قضاوت بتواند خواننده منصف و اهل نظر را به همراه داشته باشد، قضاوت و داوری او قضاوتی درخور است، و بی‌طرفی او به هیچ وجه خدشه برنخواهد داشت. تازه اینگونه قضاوت و داوری می‌تواند نشانه اقتداری باشد که مورخ از آن برخوردار است که بی‌گمان جز در سایه وسعت اطلاعات و «تتبع تام» حاصل شدنی نخواهد بود.

در کتاب سلطنت علم و دولت فقر اینگونه داوری مبتنی بر اسناد خدشه‌ناپذیر بلکه در بسیاری از اوقات بر پایه اقاریر دشمنان و مخالفانی چون کسروی و ملک‌زاده، و بامداد و یا بیگانگان بدور از آئین و مذهب و ملت کم نیست، و در اغلب این داوری‌ها، خواننده هوشمند می‌تواند با نویسنده، همقدم و همفکر شده و به همان نتایج و داوری‌های نهایی او دست یابد.

در اینجا مسئله مهمی را یادآوری کنیم، و آن وجود منابع و اخبار جعلی در تاریخ‌نگاری معاصر است. همین امر ما را ملزم به بازنگری وقایع تاریخی و منابع تاریخ‌نگاری معاصر می‌نماید؛ بنابراین کتابهایی از نوع سلطنت علم و دولت فقر، کتابهایی هستند در مرزبانی از سنتها و اصالتها و در دفاع از کلیت اسلام و تشیع، و گامی در جهت بازنگری آنچه ذکر شد، و لذا در اینگونه کتابها در عین اینکه شرح احوال و ارزیابی شخصیت یا بررسی یک حادثه تاریخی است تاریخ محض و خالی از داوری طرح و عرضه نمی‌شود، و در عین اینکه قلم انصاف هرگز بر زمین نهاده نشده عرضه

۱۵. سلطنت علم... ص ۵۵۵.

اطلاعات تاریخی و تحقیق آنها، داوری نهایی را هم بدنال دارد، و این داوری تاریخی به شکلی است که خواننده ناگزیر است همه یا اغلب دعاوی کتاب را بپذیرد. حقیقت مهم دیگری که باید بدانیم، و بدان توجهی درخور داشته باشیم اینست که روشنفکران کشور ما با یکسویه‌نگری به نوشتن تاریخ‌های جهت‌دار پرداخته‌اند. آنها متأسفانه دشمنی و ضدیت با دین را از نویسندگان قرن هیجدهم اروپا به ارث برده و با جسارت تمام به فعالیت و دشمنی با اسلام و تشیع و به ویژه، عالمان دینی شیعه پرداختند، و از بحث‌های تاریخی در تمام این زمینه‌ها استفاده کردند. و از دروغ‌زنی و تهمت‌پرانی و تحریف و کتمان هیچ ابایی نداشتند، و با بهره‌گیری از زرق و برق و شکل‌صوری تحقیقات غربی توانستند، بوده تاریخ را نبود، و نبوده آن را بوده جلوه دهند. این مهمترین عاملی است که تحقیقات تاریخی ما را به شکل کنونی آن درآورده است.

۴) قدرت تحقیق و بررسی

به خاطر اهمیت خاصی که این جنبه از کتاب مورد بحث ما دارد لازم می‌دانیم آن را بعد از ذکر چند مقدمه توضیحی، مورد بحث و مذاقه تفصیلی قرار دهیم.

الف: چنانکه می‌دانیم وقایع‌نگاری، یک چیز و بررسی و تحقیق تاریخی چیز دیگری است. وقایع‌نگار تنها به جمع‌آوری یک سلسله اطلاعات از گذشته می‌پردازد که ممکن است هیچ ربطی در آنها دیده نشود، و حداکثر به توالی زمانی و به ترتیب سال و ماه و روز ثبت شده باشند. اما مورخ یا محقق تاریخ در پی آن است که زنجیره حوادث را کشف کند، و بفهمد، و اثبات کند که اولاً حوادث واقعاً اتفاق افتاده گذشته چیست، و ثانیاً کدام حادثه در تاریخ علت و کدام معلول است، و آن چه را علت دانسته به چه دلیل علت دانسته و آنچه را معلول معرفی کرده است چرا معلول می‌باشد؟

ب: رسم بسیاری از نویسندگان تاریخ اینست که وقتی با یک حادثه روبرو می‌شوند آن را خیلی ساده و بدون بررسی و غوربایی معنا و تفسیر کنند، و به اولین و ساده‌ترین تفسیری که به ذهن جزم‌اندیش و ساده‌نگرشان می‌رسد اتکا نمایند. مبنای این تفسیرها اغلب جز جو غالب زمان و پیشداوریهای شخصی آنها نیست، و اگر این گونه تفسیرها با ذهنیت قبلی مناسب یا با زمینه مطلقاً خالی ذهن ایشان برخورد کند نتیجه‌گیری‌ها بدون برخورد با انکار و اشکالی مقبولیت و عمومیت خواهد یافت.

ما برای ادعای خودمان نمونه‌های زیادی در تواریخ نوشته شده در عصر اخیر می‌شناسیم، و می‌توانیم عرضه کنیم، و واقعاً این مشکل، یک مشکل جدی کارهای تاریخی کشور ماست، و انحطاط تاریخ‌نویسی دوران ما در این جا بروز و ظهور کامل دارد. در صورتی که تفسیر تاریخی یا باید براساس نصوص مربوط به حادثه تاریخی

مورد بحث باشد، یعنی از متن روایت یا روایات تاریخی به طور روشن و با وضوح کامل قابل کشف و استنباط و برداشت باشد، یا براساس روایات معتبر دیگری که به نوعی با موضوع مورد بحث مربوطند، و اصالتشان مورد پذیرش تحقیق قرار گرفته، تعبیر و تفسیر و معنا شده باشد.

ج: بررسی تاریخی گاه بسیار سراسر است و بی پیچ و خم است؛ یعنی مطلب اولاً معقول و طبیعی است، و ثانیاً مورد قبول همه مورخان معتبر است، و ثالثاً اطلاعات جانبی آن را تأیید می‌کند. در کتاب مورد بحث ما زهد و دنیاگریزی مرحوم آیت‌الله آخوند ملاقربانعلی (ره) و دانش و فقاہت ایشان از اینگونه مسائل است، و بررسی‌کننده شرح احوال ایشان در اینجا وظیفه‌ای جز موضوع نقل نظر عموم مورخان معتبر و تقویت و تکمیل آنها با یکدیگر ندارد. زیرا این دو از نظر تاریخی کاملاً خالی از اشکال و صعوبت بوده و در راه تحقیق و اثبات آن هیچگونه پیچ و خمی وجود ندارد.

اما پاره‌ای از مسائل تاریخی به این شکل نیستند. اختلاف اساسی نقلیات راویان تاریخ و اغراض و تمایلات آنها راه مورخ را پراز سنگلاخ و ناهموار کرده است. ما اینها را مشکل و مسئله تاریخی می‌دانیم. برای حل مسئله و مشکل تاریخی راهی جز تتبع و تحقیق دراز مدت و توأم با حوصله، و بررسی تمام متون و روایات تاریخی و جرح و تعدیل و سبک و سنگین کردن آنها نداریم، و اگر این مرحله به سرانجام برسد ما واقعیت تاریخی را یافته‌ایم. آنوقت باید به شناخت علل و معالیل و تفسیر و تحلیل وقایع پردازیم. بسیاری از حوادث مهم در زندگی آیت‌الله آخوند ملاقربانعلی (ره) از جمله برخورد ایشان با حاکم زنجان یا مقابله جدی و پی‌گیر ایشان با مشروطه از اینگونه مسائل و مشکلات تاریخی است، و نیازی مبرم به تتبع تام روایت و بررسی و تحقیق و غوریابی آنها دارد.

د: توان و قدرت یک محقق و مورخ آنگاه معلوم می‌شود که در برابر مشکل و مسئله تاریخی قرار گیرد. اینجاست که وسعت اطلاعات و حوصله و نفس او در تتبع به گونه آزمایش گذارده می‌شود، و اینجاست که قدرت تحقیق و اجتهاد او آشکار می‌گردد، و تنها در صورتی که این دو عنصر در کنار هم قرار گیرد، و هرکدام به آن مقدار که لازم است در کار مورخ حضور یابد، ما با تاریخ نسبتاً صحیح روبرو خواهیم شد.

اما بعد: ما در جلد اول کتاب سلطنت علم و دولت فقر براساس نوشته مؤلف بیشتر با «شرح زندگانی آن مرد بزرگ از آغاز تا صدر مشروطه» روبه‌رو هستیم، و نویسنده در این جلد می‌کوشد خوانندگان را با «مقام اعلای علمی و اخلاقی و اجتماعی» ایشان آشنا کند بنابراین در جلد اول با تحقیقات اجتهادی و حل مشکلات تاریخی کمتر روبرو می‌شویم. اما تنها، نمونه «ضمیمه بخش چهارم» با عنوان «کاوشی عمیق و مستند پیرامون درگیری

وزیر همایون با حجة الاسلام زنجانی «برای شناخت توانایی تتبع و تحقیق در نویسنده کافی است».

وزیر همایون کیست، و از کجا آمده است؟

از آنجا که نویسنده در ابواب و فصول گذشته کتاب، از خانواده و تحصیلات و اخلاق و تقوا و زهد مرحوم آخوند ملاقربانعلی (ره) در حد لزوم سخن گفته و اینها را به تفصیل و بطور مستند اثبات کرده است، بنابراین در این ضمیمه تنها می‌کوشد که وزیر همایون، را به خوبی بشناساند. ابتدا به سوابق خانوادگی او می‌پردازد، و از پدرش شروع می‌کند، و ورود او را به دستگاه دولتی قاجار و نقش موثرش در چند حادثه مهم از حوادث سیاست خارجی ایران را نشان می‌دهد، و در این میان از کارهای او به نفع سیاست توسعه طلبانه انگلستان سخن می‌گوید، و فصلی در کمک این مرد به پیشبرد اهداف امپریالیستی انگلیس در راستای استعمار هند باز می‌کند، و در ضمن بطور مستند به ملحق شدن این مرد و فرزندان و جمعی از همراهان و دوستانش به لژهای فراماسونری پاریس اشاره می‌کند، و هرکدام از این مباحث را با ارائه اسناد گوناگون از مورخان طرفدار، بی‌طرف و مخالف به اثبات می‌رساند.

میرزا مهدی خان غفاری کاشانی ملقب به آجودان مخصوص و وزیر همایون در فاصله سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ هـ ق از سوی مظفرالدین شاه به حکومت زنجان منصوب گشت. در اوایل همین دوران او با مرحوم آیت‌الله آخوند ملاقربانعلی (ره) اختلاف پیدا کرد، و کار بالا گرفت. اما سرانجام این نزاع و مقابله به شکست حاکم و پیروزی مجتهد بزرگ زنجان انجامید. این حادثه یکی از حوادثی است که بدست مغرضان گرفتار تحریف شده و واقعیات آن پنهان گشته است.

مؤلف می‌کوشد بعد از شناخت شخصیت دو طرف نزاع «گزارشهای موجود را یکی پس از دیگری با معیارهای دقیق علمی و تحقیقی، نقد کند، و «واقع ماجرا را بر پایه اسناد و مدارک معتبر تاریخی» معلوم سازد.

مؤلف بعد از این به بررسی اسنادی که حادثه مزبور را گزارش کرده‌اند می‌پردازد، و خود در ابتدا می‌گوید: «رویه ما... نقل یک یک گزارشها و دقت در جهات صحت و سقم آنها بر پایه موازین علمی و تحقیقی است.» وی در این زمینه به سه منبع اشاره می‌کند. این سه منبع، عبارتند از:

الف: یادداشتهای ملک‌المورخین، سپهر

ب: تاریخ رجال ایران بامداد

ج: مقاله اقبال یغمایی در مجله یغما (به نقل از نوشته مترجم همایون در مجله

خواندنیها).

در واقع تحقیق اصلی از این جا شروع می‌شود. مؤلف ابتدا شرح احوال نویسندگان، منابع تاریخی سه‌گانه یعنی ملک‌المورخین، سپهر و مهدی بامداد و مترجم همایون را بررسی می‌کند.

بررسی نشان می‌دهد که ملک‌المورخین مورخ معاصر با زمان حادثه، مردی است پر اطلاع و بی‌غرض و محققان تاریخ ادوار اخیر او را «مسلمان، متعهد، شریف، و ایران دوست و وطنخواه»^{۱۶} می‌شناسند، و بامداد در عین اطلاعات فراوانی که در سراسر کتاب خویش از اینجا و آنجا بدست می‌دهد نوشته‌هایش از ضعفها و تحریفهای غرض‌آلود خالی نیست او با اینکه ۶۰ سال از زمان وقوع حادثه فاصله دارد هیچ مأخذی بدست نمی‌دهد، و تنها منبع ممکن برای نوشته او مقاله اقبال یغمایی است که قبل از کتاب او چاپ و نشر شده است. نویسنده مأخذ سوم اقبال یغمایی است وی نوشته‌اش را تنها از یک منبع یعنی مقاله مترجم همایون در مجله خواندنیها نقل و اقتباس می‌کند. لذا ما باید اول مترجم همایون را بشناسیم، و بعد از او به اقبال یغمایی بپردازیم. مترجم همایون لقب علی محمد فره‌وشی است.

او اگر چه نام اصلیش «علی محمد» رنگ اسلامی دارد اما در نام فامیلی «فره‌وشی» که به دست خود او انتخاب شده است علائق و گرایشهای زردشتی‌مابانه به وضوح دیده می‌شود. علاوه بر این با اینکه ظاهراً مسلمان و مسلمان‌زاده است سالهای زیادی از عمرش را به خدمت زردشتیان صرف کرده به ویژه دو دهه آخر زندگی‌اش به تأسیس و اداره مدارس دخترانه و پسرانه زردشتی گذشته است.^{۱۷}

بنابراین در بررسی ماجرای درگیری وزیر همایون با مرحوم آخوند، ما در واقع با دو مأخذ اصلی روبرو هستیم: نوشته ملک‌المورخین و خاطرات مترجم همایون. در گزارش ملک‌المورخین می‌خوانیم: «در اواخر شوال (۱۳۲۱ هـ) در زنجان شورش سخت شد. مردم به حکومت شوریدند، و جمعی از اجزای حکومت را صدمه زدند. سبب این بود که حاکم می‌خواست از خانه مجتهد، بستی را (بیرون) بکشد. چون وزیر همایون، مرد عاقل زیرکی بود به خانه مجتهد رفت، و آشوب خاموش شد»^{۱۸}. اما مقاله اقبال یغمایی «بستی» را «چند نفر دزدان» می‌داند که «به حبس حاکم بودند» و بعد از شکستن دیوار زندان به خانه آخوند پناه می‌آورند، و به دنبال طلب حاکم و

۱۶. مقدمه دکتر عبدالحسین نوایی بر یادداشتهای ملک‌المورخین: به عبدالحسین خان سپهر. مرآت‌الوقایع مظفری و یادداشتهای ملک‌المورخین. (تهران، زرین، ۱۳۶۸) ص ۵۰ و ۵۱.

۱۷. نگاه کنید به: سلطنت علم... ص ۳۷۳ تا ۳۹۵.

۱۸. یادداشتهای ملک‌المورخین سپهر (یادشده) ص ۵۰، به تصحیح و تحقیق دکتر عبدالحسین نوایی.

امتناع آخوند از بازپس دادن آنها، مامورین حکومتی به زور متوسل شده آنها را از خانه مجتهد بیرون آوردند که در نتیجه «آخوند بر آشفت، و فرمان جهاد داد» و مردم زنجان دکانها را بستند. «کار اختلاف و شورش مردم بالا گرفت، و به تیراندازی و کشته شدن مردم انجامید، و بدین شکل غائله خاموش شده است!»^{۱۹}

جهات قوت و عوامل ترجیح گزارش ملک‌المورخین عبارتند از:

اولاً: سلامت شخصیت و وطنخواهی او و وسعت اطلاعاتش که هم از نوشته‌های وی آشکار است، و هم مورد تأیید محققان می‌باشد.

ثانیاً: هم عصر بودن با حادثه مورد بحث، یعنی سپهر در عصر حادثه زندگی می‌کرد... و در عصر حادثه یادداشتهای خویش را نوشته است.

ثالثاً: نسبت به وزیر همایون هیچ‌گونه غرض و تمایل منفی نشان نمی‌دهد. وی اگرچه برادر وی ناصر خاقان را سخت تقبیح می‌کند (یادداشتها/۱۰۶) ولی از خود او با ستایش نام می‌برد. (یادداشتها / ۵۰ و مرآةالوقایع مظفری ۴۸/۱) یعنی در حد ممکن از اتهام دشمنی و بدبینی نسبت به وزیر همایون مبرا است بلکه حتی بالاتر از این نشانه تمایل و تحسین نسبت به وزیر همایون در نوشته او دیده می‌شود.

رابعاً: گزارش او با شرائط زمان و مکان حادثه، یعنی قدرت و نفوذ مرحوم آخوند (ره) در شهر زنجان و ناحیه خمسه و غرب ایران، و خصوصیات روحی و خصال شخصی و گذشته رفتاری وزیر همایون موافق است. ما این را باید بدانیم که این معیار، یعنی مطابقت یا عدم مطابقت روایت تاریخی با قرائن خارجی، یکی از معیارهای معتبر و همیشگی صحت و سقم روایات تاریخی است.

اما جهات ضعف نوشته مترجم همایون و مقاله اقتباسی اقبال یغمایی از وی:

اولاً: بین اصل نوشته مترجم همایون در مجله خواندنیها با نقل و اقتباس آن و مقاله اقبال یغمایی اختلاف فراوان است. از جمله در خاطرات خود نوشته مترجم همایون از زهد و تقوا و دنیاگریزی و قناعت و بدل و بخشش مرحوم آخوند سخن به میان می‌آید که در مقاله اقبال یغمایی حذف شده‌اند.

ثانیاً: اشتباهات تاریخی فراوانی در مقاله اقتباسی اقبال یغمایی و مأخذ اصلی آن وجود دارد که مؤلف آنها را با آوردن منابع متعددی نشان داده و نتیجه می‌گیرد که «این همه خطا و اشتباه، اگر محصول ذهن خیال‌پرداز آقای مترجم همایون نباشد، دست کم نشان می‌دهد که وی در زمان وقوع حادثه یادداشتی برنداشته و آنچه را که پس از گذشت دهها سال از حدوث واقعه در جومه آلود حافظه ایام پیری مانده بازگو کرده است.» و این خطاها و انحطاط حتی اگر حمل به صحت بشود، و «ناشی از ضعف حافظه و فاصله

۱۹. نگاه کنید به مجله یغما، سال بیستم، ش نهم، آذرماه ۱۳۴۶.

طولانی نگارش مطالب با زمان واقعه» دانسته شود «باز نوشته مترجم همایون را از درجه اعتبار و ارزش استناد می‌اندازد.»^{۲۰}

ثالثاً: بین صدر نوشته مترجم همایون که در خاطرات خود نوشته او در خواندنیها آمده و در مقاله اقبال یغمایی حذف شده و ذیلی که در نوشته اصلی نیامده ولی در مقاله اقبال اضافه شده تناقض و تضاد است. به این معنا که مترجم همایون در مقاله‌اش^{۲۱} از صفات برجسته‌ای چون «زهد و نهایت قناعت و انزوآگزینی و فریادرسی مستحقان» در مرحوم آخوند رضوان‌الله علیه سخن می‌گوید، و از برخورد میان ایشان و وزیر همایون حتی کلمه‌ای سخن به میان نمی‌آورد. اما در مقاله اقبال یغمایی که به اقتباس از خاطرات مترجم همایون یازده سال بعد در مجله یغما نوشته شده آن همه تعریف و توصیف از مرحوم آخوند حذف شده و این جنگ و درگیری با الفاظ و عباراتی که اصولاً مخالف اقرار خود مترجم همایون در مورد زهد و دنیاگریزی و مستحق نوازی ایشان است افزوده می‌شود.

رابعاً: اشکالات دیگری در مقاله اقبال یغمایی در زمینه ادعای مترجم همایون نسبت به تأسیس مدرسه «همایونی» در زنجان و مخالفت مرحوم آخوند با آن وجود دارد که در کتاب «سلطنت علم و دولت فقر» به خوبی بررسی و نقد شده است.

در پس پرده

بالاخره در پایان این بررسی و نقد و تحقیق مؤلف به «تیین حقیقت ماجرا» می‌پردازد، و با اشاره به اینکه «برخی از وقایع تاریخی، در پس ظاهر ساده و بسیط خویش، و بر خلاف آنچه در نگاه سطحی ابتدایی به چشم می‌آید، باطنی پیچیده و بخرنج دارند.» به بیان ماجرای درگیری مرحوم آخوند رضوان‌الله علیه با وزیر همایون که او آن را در حقیقت درگیری وزیر با مرحوم آخوند می‌داند دست می‌یازد. مؤلف می‌نویسد: «از خاطرات و اسناد به جا مانده از... دولتمردان مطلع عصر قاجار، به وضوح برمی‌آید که حکومت وزیر همایون بر زنجان در فاصله سالهای ۴-۱۳۲۱ ق. باطناً نوعی تبعید محرمانه وی از پایتخت بوده، و لذا او، در طول این مدت، با تشبث به اقدامات گوناگون همواره سعی داشته است که زمینه انفصال خویش از حکومت زنجان را فراهم ساخته و به تهران باز گردد، تا با حضور مستقیم و فعال در زد و بندهای سیاسی معمول پایتخت، سهم بیشتری از خوان قدرت را به خود اختصاص دهد.» بعد هم نتیجه می‌گیرد: «درگیری با حجة الاسلام ملا قربانعلی - فقیه متنفذ، مطاع و سرسخت زنجان -

۲۱. خواندنیها، سال شانزدهم، ش ۶.

۲۰. سلطنت علم و دولت فقر / ۳۹۱.

نیز یکی از همین تشبثات بوده است.^{۲۲} آنگاه به تفصیل به اثبات مطلب می‌پردازد، و با تکیه به اسناد روشن و معتبری که بدست می‌دهند به خوبی از عهده این ادعا برمی‌آیند.

ضعف‌ها و کاستی‌ها

بعد از بررسی پاره‌ای از جهات قوت کتاب «سلطنت علم و ...» به برخی از نقاط ضعف و کاستی آن می‌پردازیم:

۱. جنبه جدلی - نقدی این کتاب ناگزیر بحث را به درازا کشانده است. این تفصیل و درازی کلام اگر در بسیاری از مباحث به جا باشد، همیشه اینطور نیست. (از جمله بخش توثیق روایت).^{۲۳}

این جنبه کتاب باعث می‌شود که خواننده غیرمتخصص بلکه گاه اهل فن هم احساس بی‌حوصلگی کند، و کتاب نتواند تا پایان خویش همه خوانندگان را به همراه داشته باشد. ۲. مطالب خارج از موضوع اصلی در جای جای کتاب فراوان است، و این مطالب اگرچه هر یک در جای مناسب خود مفید و راه‌گشاست، اما به هر صورت از موضوع اصلی بحث بیگانه است. از باب نمونه بحث در مورد حدیث ثقلین (ص ۱۴۵) و سخن در مورد گفته حضرت امام مجتبی علیه‌الصلوة و السلام به جناده (۱۲۹) و نقش مؤثر قصاص (۲۴۱) و بحث مفصل نگاهی به مفهوم زهد و ریشه‌های آن در اسلام (۱۱۰) تا (۱۰۲) و ... را می‌توانیم ذکر کنیم.

۳. در این کتاب آنقدر به عظمت به حق و نقش مؤثر مرحوم آخوند ملاقربانعلی زنجانی (ره) پرداخته شده است که گویی آیت‌الله شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری و کار عظیم و بی‌همتای ایشان به محاق می‌رود، به ویژه اینکه در یک نقل مرحوم شیخ تاحدی مثل یک شاگرد و مرید به مرحوم آخوند همانند یک پیر و مراد نامه نوشته و از ایشان درخواست روشن شدن سرانجام خویش را می‌کند!^{۲۴}

آیا واقعاً پایداری مرحوم شیخ شهید تا پای دار با آن همه خونسردی و بی‌باکی در برابر جلادان، و آن همه بی‌اعتنایی نسبت به لشکر سلم و تور مجاهدان مسلح ارمنی و ... و سرانجام خنده زدن بر تلخی مرگ، با یک نامه یا یک جمله پیام قابل توجیه است؟ حتی بالاتر از این آیا آدمی با اجتهادات مبتنی بر ظنون، این چنین شجاعانه به مصاف خطرهای بزرگ می‌رود؟ از اینها گذشته آیا این نامه با نامه‌ای که شیخ شهید بعد از ترور شدن به دست یک مجاهد، به مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی مرجع بزرگ نجف نوشته است قابل جمع می‌باشد؟

این بنده معتقد است که این دو عالم ربانی هرکدام از راه خاص خودشان به بصیرت

۲۲. سلطنت علم ص ۳۹۵. ۲۳. همان از ص ۵۵۶ تا ۶۸۶. ۲۴. همان صص ۱۷۴-۱۷۲.

تام در مورد مشکل مشروطه رسیده بودند، و این بصیرت تام آنها را این اندازه سراز پا نشناخته و بی‌باک کرده و به مقابله وامی‌داشت.

۴. مولف در بررسی درگیری حاکم زنجان یعنی وزیر همایون و مرحوم آخوند رضوان‌الله علیه، هنگام بیان شرح احوال حاکم، به زندگینامه سیاسی پدرش فرخ خان امین‌الدوله می‌پردازد، البته این توجه با اینکه تاحدودی لازم بود، یک توجه اصلی نیست. اما در هر صورت پای نفی و اثبات یک شخصیت تاریخی در میان است، و هیچ چیز از دقت و تحقیق در مورد آن ناپیستی فروگذار شود.

در ماجرای اختلاف ایران و انگلیس بر سر هرات، فرخ خان امین‌الدوله مأموریت یافت به انگلستان رفته و این اختلاف را که حاد شده بود فیصله بدهد. چنانکه در گذشته ملاحظه شد این مأموریت به ضرر ایران پایان یافت، و کشور ما برای همیشه هرات را از دست داد. در اینکه این شکست سیاسی ریشه در کجا داشت، و تقصیر آن به عهده چه کسی بود، اختلاف نظر است.

مؤلف محترم کتاب معتقد است که گناه شکست برعهده فرخ خان می‌باشد که احتمالاً رشوتی هم گرفته و مصالح ایران را به دشمن فروخته است، و تفصیل این نظر و دلایل آن را در کتاب می‌توان خواند.^{۲۵}

اما بعضی از محققان گفته‌اند که ناصرالدین شاه خود به سفیر خویش دستور داده بود که هر گونه شرایطی که انگلیسی‌ها پیشنهاد می‌کنند بپذیرد.^{۲۶} آیا این نظریه درست است، و اسناد و مدارک آن را تأیید می‌کنند؟ دلایلی چند در تأیید این نظریه وجود دارد: اولاً: سند مصالحه میان دو دولت ایران و انگلیس به ایران آورده شد، و به امضا و مهر شاه و صدراعظم رسید، و ناصرالدین شاه فرخ خان را به خاطر این موفقیت مورد لطف خاص قرار داده و برای او به اروپا خلعت فرستاد. رضاقلی خان هدایت می‌نویسد: «چون در هفتم شهر رجب‌المرجب عهدنامه دولتین ایران و انگلیس در دارالملک پاریس انجام یافت. نریمان خان گرجی نایب اول، سفارت کبری آن نامه را برداشته... خود را به حضرت دارالخلافه رسانید» در بیستم ماه شعبان به حضور شاه رسید، و عهدنامه «به ملاحظه مبارک شرف قبول پذیرفت، و به خاتم همایون مزین گشت، و جناب صدراعظم هم ممضی داشت.» در پایان سفر نریمان خان «در ازای وصول مصالحه‌نامه منصب سرتیپی و نشان آن و مقرری آن منصب یافت، و به مراجعت دارالملک پاریس مأمور و خلعت جناب سفیر کبیر امین‌الملک را که جبهه کشمیری شمس مرصع بود حامل

۲۵. همان صص ۳۳۷-۳۳۶.

۲۶. نگاه کنید به: حامد الگار. میرزا ملکم خان یا پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان. ترجمه جهانگیر عظیمیا و مجید تفرشی (تهران، مدرس، ۱۳۶۹) ص ۲۶.

گردید.»^{۲۷}

ثانیاً: فرخ خان بعد از پایان مأموریت در اروپا بلافاصله به مقام منبع دیگر یعنی سفارت کبری ایران در عثمانی منصوب گردید، و در آنجا به حل مشکلات میان دو کشور مأموریت یافت.^{۲۸} اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «جناب فرخ خان امین‌الملک ایلچی کبیر دولت که به سفارت کبری به دربار دول اروپا رفته بودند به اسلامبول مراجعت کرده چندی به سمت سفارت کبری در این پایتخت خواهند ماند.»^{۲۹}

ثالثاً: فرخ خان بیش از نیم سالی در این سمت باقی نماند، و بعد از حل پاره‌ای از اختلافات فی‌مابین دو کشور به ایران بازگشت، و مورد استقبال بسیار گرم دولت قرار گرفت. اعتمادالسلطنه در حوادث سال ۱۲۷۵ می‌نویسد: «جناب فرخ خان امین‌الملک مأمور به سفارت کبری، و معاهده عهد مودت با بعض دول اروپا، بعد از اتمام مأموریت مراجعت نموده در ماه ربیع‌الاول وارد دارالخلافه شد، به زیارت خاکپای همایون سرافراز و از انواع فخر و شرف بهره‌یاب گردیدند، و هنگام ورود به دارالخلافه، حسب‌الامر استقبالی شایان از جناب معزی‌الیه نمودند، و یک قطعه گل کمر مرصع به جواهر گرانبها و یک ثوب جبه ترمه کشمیری حاشیه‌دار دور زنجیره از ملابص خاص (شاه) به ایشان مرحمت فرمودند.»^{۳۰}

رابعاً: اواخر همین سال فرخ‌خان مناصب و مقامات تازه‌ای در دربار ناصری یافت، و عنوان و لقب بالاتری از شاه دریافت نمود. اعتمادالسلطنه در حوادث اواخر سال ۱۲۷۵ هـ ق می‌نویسد: «جناب فرخ خان امین‌الملک به وزارت حضور و منصب مهاداری مهربارک و ریش سفیدی و ریاست عمده خلوت برقرار گردید.»^{۳۱} و در ادامه حوادث آن سال چند صفحه بعد نوشته است:

«جناب فرخ خان امین‌الملک را به لقب امین‌الدولگی ملقب و علاوه بر مناصب سابقه مقرر فرمودند که عرایض و مطالب علما و شاهزادگان عظام را جناب معزی‌الیه معروض حضور مبارک دارد، عزل و نصب حکام ولایات ممالک محروسه هم به مشاورت و صوابدید ایشان باشد.»^{۳۲}

به نظر ما این دلایل برای اینکه نشان بدهد فرخ خان، در سفر اروپا کاری مخالف نظر و میل شاه انجام نداده بوده است، کافی است، و این یک طرف قضیه، اما از طرف دیگر

۲۷. رضاقلی هدایت. *روضه‌الصفای ناصری*. چاپ شده در این کتاب: میرخوانده. *تاریخ روضه‌الصفای*. (تهران، مرکز، خیام، پیروز، ۱۳۳۹) ج ۱۰، صص ۷۵۶-۷۵۷.

۲۸. حسین سعادت نوری. *رجال دوره قاجاریه* (تهران، وحید، ۱۳۶۴) ص ۱۴۰.

۲۹. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. *مرآةالبلدان*. به کوشش عبدالحمین نوایی و میرهاشم محدث (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷) ج ۲، ص ۱۳۰۲.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۳۱۷.

۳۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۲۶.

۳۲. همان، ج ۲، صص ۱۳۲۰-۱۳۱۹.

برای اینکه ثابت کند شاه قاجار در این زمینه مقصر اصلی است، و سستی و سهل‌انگاری و جبن و بی‌کفایتی او باعث این شکست و خفت شده است کافی نیست. چرا که شخصیت دیگری به طور جدی و اساسی در این زمینه دخیل و مؤثر بوده و می‌توانسته همه گناهان را بدوش داشته باشد. این شخص میرزا آقاخان نوری صدراعظم است. اغلب^{۳۳} مورخان قدیم و محققان معاصر تمایل دارند که نوری را در این کار عهده‌دار اصلی تقصیر بدانند.

پاره‌ای از دلایل موجود نیز این نظر را تقویت می‌کند، به چند نامه از میرزا آقاخان نوری و یک حاشیه از شاه برنامه صدراعظم اشاره می‌کنیم:

سربازان انگلیس در ششم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هـ ق بدون روبرو شدن با اندک مقاومتی در جزیره خارک پیاده شدند. روز بعد صدراعظم نامه‌ای به فرخ خان نوشت که در آن آمده است:

«اظهار حیات به جهت مصالحه البته البته، اقدام به مصالحه بکن، و بگذران که قدرت زیاده از شش ماه در ما و قشون ما نیست.»

در ۲۴ ماه رجب می‌نویسد: «چاره‌ای جز قبول نداریم ما نمی‌توانیم هفت و هشت ماه طول بدهیم. قوه نداریم، قشون نداریم، پول نداریم، مردم ایران هرزه هستند. امان است. امان است. بگذران.»

در نامه دیگر صدراعظم نوشته است: «تا زود است، و پرده از روی کار برداشته نشده است که خدای نکرده صدمه و لگد افغانان و دیگری نخورده‌ایم کار را بهر قسمی که صلاح می‌دانید بگذرانید، و هرچه از تکالیف کم کرده‌اید خدمت به ولینعمت و دولت خود کرده‌اید، و هرچه نکرده معلوم است در قوه نداشته‌اید.»^{۳۴}

نامه‌ای که بعد از تسخیر بوشهر به وسیله سربازان دشمن از جانب صدراعظم ممالک محروسه به فرخ خان نوشته شده است نامه عجز و لابه و بیچارگی است در این نامه نوری از فرخ خان به اصرار می‌خواهد بهر صورت شده است پیمان صلح را به امضا بفرستد:

۳۳. از جمله محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در کتاب *خلسه با خوبانامه* (تهران، طهوری، ۱۳۲۸) صص ۸۹-۹۰ و *صدرالتواریخ* به کوشش محمد مشیری (تهران، وحید، ۱۳۲۹) و *سیاست‌گذاران دوره قاجار* نوشته خان‌ملک ساسانی (تهران، بی‌تا، ۱۳۴۶) ج ۱ ص ۲۹ و نگاه کنید به: ابوالقاسم طاهری. *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه*. (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶) ج ۲/۲۰۶-۲۶۹ و عبدالرضا هوشنگ مهدوی. *تاریخ روابط خارجی ایران*. (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹) و جلیل نائیبان. *روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجاریه* (تهران، فردا، ۱۳۷۲) صص ۱۴۹-۱۴۸.

۳۴. این نامه‌ها به ترتیب در صفحات بیست و هشت و سی و هفت از مقدمه محبوبی اردکانی بر *مخزن‌الوقایع* (تهران، اساطیر، ۱۳۶۱) آمده است.

«حالتی و حواسی به من نمانده است. مرده‌ام. کاش زودتر خلاص می‌شدم. هرچه عقلت برسد بکن. نظم خراسان باشد، و اقدام و حفظ شأن دولت. هرات نباشد. خلاصه بگذران. بگذران که صدای توپ بلند شد. خدا حفظ کند.»^{۳۵}

این عجز و بیچارگی در نامه‌ای که ظاهراً همان روزها شاه نوشته است نیست. هم معقول‌تر است و هم ترس و خوف موجود در نامه‌های میرزا آقاخان در آن دیده نمی‌شود، و علاقه به کشور در آن بروز بیشتری دارد. اما در هر صورت شاه نیز جنگ را خواهان نیست. بعضی از مورخین معتقدند که میرزا آقاخان دل شاه را از حمله انگلیس خالی کرده و او را به توهم از دست دادن همه چیز ترسانده است.^{۳۶} نوشته ناصرالدین شاه را در زیر می‌خوانیم:

«کاغذهای تو رسید، و همه را بدقت ملاحظه کردیم، و به تکالیف سخت دولت انگلیس مطلع شدیم. اگرچه قبول هر فقره آن ضرر واضح و نمایان از برای دولت ایران دارد. اما تدارک کلی دولت انگلیس و یقین به استدامت این خصومت و جنگ، و حالت حالیه ایران، مقتضی نیست که تمکین به کشیدن این رشته شود. کمال سعی و اهتمام را در تسهیل آن تکالیف بکن. اگر کلاً یا بعضاً تخفیفی دادی خدمت کلی است که به دولت کرده‌ای، و اگر ... انگلیس هیچ تخفیف ندهد، (و) در اجرای تکالیف... اصرار داشته باشد، و ببینی که کار از دست می‌رود، البته قبول کن، و نگذار کار به جنگ و جدال بکشد.»^{۳۷}

این نظرات و دلایل هست، و تا مجموعه مذاکرات فرخ خان با سفیر انگلیس در پاریس نشر نشود حرف آخر را نمی‌توان زد. در هر صورت برای خواننده پی‌جو و کنجکاو کتاب سلطنت علم و دولت فقر این سوال باقی است که مؤلف محترم با اینکه نظرات دیگران و دلایل آنها را دیده و بر آن اشراف دارند چگونه به این نظر رسیده و چطور به خیانت فرخ خان حکم قطعی کرده‌اند، و ترجیح این فرضیه بر سایر نظرات مبتنی بر چه مرجحاتی بوده است.

۵. مطلب دیگری که جای بحث و سوال دارد، و مسئله‌ای است که در کتاب مورد بررسی ما بر آن تأکید ورزیده شده است، و آن را یک خصلت برجسته و یک فضیلت از فضایل مرحوم آخوند زنجانی (ره) تلقی کرده‌اند، و به حق نیز فضیلتی بزرگ در شخص اوست پرهیز و دوری مطلق ایشان از همه مراکز قدرت بویژه دستگاه سلطنت است. به بیان کتاب دقت کنید:

«از جمله خصائص مهم آخوند زنجانی، عزت نفس و مناعت طبع وی در قبال ارباب

۳۵. ابوالقاسم طاهری. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس. ج ۲ ص ۳۹۱.

۳۶. خان ملک ساسانی. سیاستگران دوره قاجار. ج ۱ ص ۲۹. ۳۷. ابوالقاسم طاهری. همان ج ۲ ص ۳۹۱.

قدرت است.^{۳۸} بعد هم مطلب را توضیح داده و نمونه‌های متعددی از اسناد این مسئله را نشان می‌دهند.

سؤال ما این است که ما در گذشته کسانی از علماء بزرگ و قطعاً وارسته و پاکدامن را می‌شناسیم که با دولتها و قدرتمندان مرتبط بوده و حتی گاه تا حد حضور دائمی در دربار و قبول وزارت هم پیشرفته‌اند، و کسانی را هم می‌شناسیم که مثل آخوند زنجانی پرهیز نام از اینگونه ارتباطات داشته‌اند. این مسئله یک مسئله و سؤال جدی تاریخی است، و مورد رد و ایراد و نفی و اثبات قرار گرفته و گاه هم مغرضانه از آن بهره‌برداری سوء کرده‌اند.

اگر به‌طور مطلق دوری از صاحبان قدرت مطلوب است، و شرعی است، و وظیفه و تکلیف است پس چرا کسانی که در بزرگی و دانش و پرهیز آنها هیچ خدشه‌ای نیست باین کار دست زده‌اند، و اگر نیست دیگر چرا به عنوان خصلت برگزیده مطرح می‌شود. مؤلف کوشیده است که به اختصاص این مسئله را تفسیر و تبیین کند، و اصولاً رسم ایشان در این کتاب این است که همه جا سد ثغور نمایند، و هر جا ممکن است نسبت به یکی از مسائل طرح شده در کتاب اشکالی در ذهن خواننده پدید آید آن را حل و رفع و رجوع کنند. مثلاً در اینجا و در این مورد خاص می‌گویند: «آنجا که سیاست و حکومت، سازی جدا از دیانت می‌زند، منطق دین، عالمان راستین را ... جز در موارد ضرورت - از اختلاط و سازش با قدرت مسلط بر حذر می‌دارد، و ارتباط ضروری آنان با اهل قدرت نیز به حکم عقل و شرع، باید به هدف اصلاح و ارشاد، و از موضع تفوق دین و اخلاق بر قدرت و سیاست باشد (ونه بالعکس)»^{۳۹}

این سخن با اینکه صحیح و متین است اما شاید نتواند همه نمونه‌ها و موارد تاریخی را پاسخ گوید. مثلاً اگر ما بخواهیم حضور خواجه طوسی رضوان‌الله علیه در دربار هلاکو خان را توجیه کنیم با این ملاک و میزان شاید ممکن نباشد. خواجه در دربار خان مغول از قدرت فائقه برخوردار نبود، و هیچوقت نمی‌توانست از موضع تفوق نسبت به پادشاه مغولی سخن بگوید. تنها کاری که برای این بزرگ مرد ممکن بود این بود که می‌کوشید از دانش خویش پوزبندی برای قدرت بی‌مهار مغولان ایجاد کند، و بخشی از قدرت تخریبی آنها را کاهش بدهد در واقع این نزدیکی و حضور در دربار برای خواجه هیچ چیز جز رنج بدنبال نداشت اما او این رنج جانکاه را به تن خرید که شاید از رنج دیگران بکاهد.^{۴۰}

۳۸. سلطنت علم و ... ص ۲۶۲. ۳۹. همان کتاب ص ۲۶۲.

۴۰. به عنوان نمونه بنگرید به واقعه وساطت خواجه در نجات جان دانشمندان بزرگ در: هندوشاه نجوانی. تجارب السلف. به کوشش عباس اقبال (تهران، طهوری، ۹).

از این گذشته ملاقات شیخ فضل الله نوری رضوان الله علیه با محمدعلی شاه قاجار نیز شاید با بیان مؤلف قابل توجیه نباشد. نه شاه قاجار قابل اصلاح بود، و طول زمان این مسئله را به خوبی اثبات کرد، و نه شیخ بزرگوار از موضع تفوقی برخوردار بود. تنها ایندو در یک هدف متوسط یعنی مقابله با مشروطه وارداتی با هم همراه بودند. اما هدف نهایی شاه بدست گرفتن قدرت مطلقه بود در حالی که هدف غایی شیخ شهید مصلحت دین و دنیای مردم بود، و این مقدار از همسانی در هدف شیخ را به دیدار شاه برده بود. اگر با عبارتی کوتاه همه بحث را خلاصه کنیم باید بگوییم مرحوم شیخ میخواست و میکوشید از قدرت شاه بهره‌برداری کند، و آن را در راه هدف، خود که صلاح ملت و دین را در آن تشخیص داده بود به کار گیرد.

این بنده با عرض تواضع به جناب مؤلف، معتقد است که ملاک بهتری برای قضاوت در مورد این نزدیکی به مراکز قدرت یا دوری از آن وجود دارد، و آن از یک طرف «منفعت و مصلحت شخصی» و از طرف دیگر «منفعت و مصلحت دین و ملت و کشور» است. اینکه آخوند زنجانی از ملاقات با صاحبان قدرت دوری می‌کرد بدین علت صحیح بود که آن را مصلحت نمی‌دانست، البته نه مصلحت شخصی بلکه مصلحت اجتماعی، و اینکه شیخ نوری یا هر بزرگ دیگری به چنین ملاقاتی تن در می‌داد به این علت بود که آن را برای دین و دنیای مردم مفید بل لازم و حیاتی می‌دانست، و اگر کسی بر فرض به خاطر مصالح شخصی از ملاقات دوری کند همانقدر دنیایی فکر کرده که اگر به همین نیت به ملاقات برود.

در هر صورت این قلم اگرچه سخن مؤلف را درست می‌داند، اما فکر می‌کند با این بیان بهتر و ساده‌تر می‌توان تمام موارد موجود را توجیه و تفسیر کرد.

۶. چندین داستان و نقل تاریخی در مورد زندگی مرحوم آخوند زنجانی رحمه الله علیه و دیگران در کتاب آمده است که شایسته‌ترین بود که در یک کتاب جدی و تحقیقی که می‌کوشد از چهره‌های آبرومند تاریخی ما پرده بردارد، نقل نشود. اینها علاوه بر اینکه همه اغلب ارتباطی اصولی و غیرقابل چشم‌پوشی با موضوع کتاب ندارند بعضاً در عرف و فرهنگ زمان ما قابل درک نبوده و مورد انکار قرار می‌گیرند، و تفسیر و توجیه آن هم نیاز به بحث‌های طولانی و حتی گاه فنی دارد، و با وضع کنونی در واقع نوعی نقض غرض به همراه دارند. از جمله: روی ضدیت با آخوند/ ص ۴۵ پیه سوز روشن می‌کردم/ ص ۴۵ پوست هندوانه را برداشته می‌شوید، و به دندان می‌کشد/ ص ۴۷ پوست گردوی قیردار/ ص ۲۰۹ ساختن مبل/ ص ۲۱۰ تو پنج قران بیشتر بده/ ص ۲۰۷ مسئله تریاک‌کشی / ص ۲۵۱ و ۲۵۶ روز ماه رمضان محتلم می‌گردد/ ص ۲۳۰ و...

۷. نکات دیگری نیز در کتاب هست که جای بحث و سوال دارد، و به خاطر تطویل

بیش از حد این نوشته از ذکر آن خودداری می‌کنیم، و لازم به یادآوری می‌دانیم که این نکات اگر همه هم درست باشد، و مورد قبول واقع شود از ارزش و قدر کتاب نمی‌کاهد، و البته زحمات فراوان مؤلف محترم و رنج درازمدت ایشان مأجور و مشکور است، و کتاب ولو دومین کتاب در زمینه خاص خود است جایی خالی را پر کرده و قدم محکم‌تری در این راه برداشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی